پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک افکارو خپرونکی

۷ دلو ۱۳۴۷

م.ا. خیبر

بحران نایجریا

ودسایس امپریالیستها

امسال کشور ستمدیده واستعمارزده نایجریانهمین سالگرهٔ استقلال خودرا دربین سیلی‌از اشك و خون، جنگ ویران کن وخانمان سوز داخلی برگذار نمود . بیش ازیکنیم‌سال است که این پر نفوس ترین کشور افریقائی بنابر مطامع‌استثماری ، توطئه وفتنه انگیزیهای استعمار گران نوین وو ضع بسیارعقب مانده ونا بسامان اجتما عی ، دستخوش خانه جنگی و تجزیه‌طلبی‌میباشد. درین مدت دهها هزار نفر کشته شده و روزانه صد ها نفرطفل ، زن ومرد از گرسنگی‌وامراض وبائی می‌میرند و ملیونها نفر دیگردرکامپ‌های مهاجرین دروضع نهایت رقت‌باری درانتظار مرگ حتمی‌بسر می‌برند ، ده‌ها وصدها شهر و ده دراثر بمباردمانهای هوائی و زمینی بویرانه ها مبدل گردیده ومیگردد .

ده ها ملیون مردم زحمتکش نایجریا که بار سنگین مخارج‌جنگ تباه کن داخلی بیشتر به‌دوش آنها میباشد ، بیش از پیش به فقروسیه روزی سوق میشوند .

علت این‌همه رنج و مصیبتی که مردم نا یجریا می کشند چیست ؟ و چه چهره های منحوسی د ر عقب این صحنه های فجیع انسان کشی در کمین اند ؟

۵۸ ملیون نفوس نایجریا از۲۵۰ گروپ قبیلوی ، لسانی ، مذهبی ،و فرهنگی تشکیل گردیده است .

استعمار گران برتانیه دردورهٔ طولانی تسلط خویش ، بنا سی از سیاست عنعنوی تفرقه انداختن و حکومت کردن ، کوشش نموده اند نظامات قرون وسطائی را در آن کشور حفظ وتقویه نمایند . تعصبات واختلافات قبیلوی ، منطقوی ، دینی، لسانی و غیره را در بین مردم دامن زنندوازآن‌بسود اداره استعماری و تضعیف‌جنبش‌ضد‌استعماری نفع‌ببرند.

استعمار گران بر تانوی د ر دوران تسلط خود ، نا یجریا رابسه منطقه شمالی ، شرقی و غربی تقسیم نمودند. منطقهٔ چهارم بنام غر بوسطی در اثنای مبار زات سیاسی تشیل گردید . مناطق چهار گانه فوق هر کدام ازخوداداره وپارلمان جدا گانه دارد و جمعا فدراسیون نایجریارا تشکیل میدهند.

یکی ازخصوصیت‌های‌نایجریا بنابر عوامل استعماری اینست احزاب سیاسی در آن بیشتر به اساس منطقوی و تعلق فرهنگی تشکیل گردیده اند .

دولت برتانیه مجبور گردید تحت فشار مبارزات آزادیبخش ملی مردم نا یجریا در سال ۱۹۶۰ استقلال سیاسی آن کشور را بر سمیت بشناسد ، ولی از لحاظ اقتصادی تحت تسلط مستقیم و غیرمستقیم انحصارات امپریالیستی با قیماند .

رقابت شدید دول امپریالیستی‌برای دست یافتن بر منابع نفتی ودیگر مواد خام ، ادامه تسلط شرکت های انحصاری‌خارجی‌درتمام شقوق حیات اقتصادی ، تجارتی و مالی‌کشور سیاست متما یل‌بر امپر یا لیزم و ضد ملی محافل حاکمه ، فیودالها ، بورژ وازی بزرگ ، تشدید فقر توده های مردم و تحریکات ارتجاع به‌نفع‌امپریالیزم اوضاع عمومی را در نا یجریا بسوی یك بحران‌خطرناك می کشانید .

منابع سر شار نفت در ایالت شرقی مورد توجه عمیق‌سلاطین نفت جهان غرب واقع شد ، ۸۵ فیصد نفت ایالت شرقی‌توسط کمپنی شل ــ بریتش پترولیم استخراج ، تصفیه و صادر میگردد، پانزده فیصد دیگر توسط شرکت انحصاری گلف ایل امریکائی استخراج میشود . انحصارات امریکائی به شدت می کوشندرقیب بزرگ خود انحصارات بر تا نیه‌را از صحنهٔ رقابت خارج سازند و جلو نفوذسرمایه های فرانسه‌والمان غرب را بگیرند . اکنون بیش از ۲۶ شرکت امریکائی درساحه های مختلف اقتصادی انکشاف معادن ، استخراج و صدور نفت در نایجریا فعالیت‌می کنند . استثمار ظالمانه ودسایس شرکت های انحصاری غرب وعمال محلی آنها ، استبداد خشن امیران و سلاطین فیودال وابسته به امپر یا لیزم وفقرموحش اکثریت عظیم‌مردم‌تصادمات‌اجتماعی را هر چه بیشتر شدت‌بخشید ،تا اینکه در نتیجه نا رضایتی عمومی در سال ۱۹۶۶ دو کود تا بوقوع پیوست. کودتای اول در جنوری‌سال مذکور صورت گرفت. حکومت‌سر ابوبکر تفاوه بلیوا سقوط‌کردوزمام امور کشور بدست جنرال ایرونزی که به قبیلهٔ ایبو تعلق داشت و دارای تمایلات امریکائی بود، افتاد. کود تا ایرو نزی و تدا بیریکه وی برای دفع بحران کشور به کاربرد، بیشتر اوضاع رامتشنج ساخت . بعد از شش‌ماه کودتای دیگری توسط جنرال یاکو بوگاوان صورت گرفت . جنرال گاوان باستفاده از تجارب تلخ سلف خود دست به‌یك سلسله اصلاحات زد ، عدهٔ زیادی از محبوسین سیاسی را آزاد و ساحهٔ فعالیت شرکت های انحصاری خارجی را یك اندازه محدودساخت. آمادگی خودرا برای بسط و توسعه همکاری اقتصادی‌وکلتوری‌باکشورهای سو سیالستی اعلان نمود . مناسبات تجارتی و تبادلهٔ اموال با کشورهای مذکور بسط و افزایش یافت ، زمینه های همکاری با کشور های سو سیالیستی‌در ساحه های ذوب آهن ، صنایع پتروشیمی ودواسازی که امپریالیزم مانع انکشاف آن گردیده است، پیش بینی گردید. حکومت یاکوبوگاوان مقررات جدیدی را برای تصفیه حسابات با شرکتهای نفت وضع نمود. شرکتهای مذکور این عمل حکومت نا یجریا را خصومت باخودپنداشته دست به تحریکات وسیعی علیه حکومت زدند تا حد یکه شر کتهای امریکائی و فرانسوی به حیث عکس العمل ، بهره برداری از چاههای نفت را متوقف ساختند . امپریالیستها بهمدستی مرتجعین داخلی نقشهٔ تجزیه ایالت شرقی را ازفدراسیون نایجریا طرح نمودند ، و طبق همین نقشه بود که دگر من‌او جوکووالی ایالت شرقی، پسر یك‌ملیونرو‌تعلیم‌یافتهٔ اکادمی نظامی سند هر ست انگلستان بتاریخ ۳۰ می ۱۹۶۷ تجزیه ایالت شرقی را ازفدراسیون نا یجریا اعلان و نام جمهوریت نا منهاد بیافرا را برآن گذاشت

حکومت مرکزی مجبور شد بغرض فرو نشاندن بغاوت او جو کو عساکر خودرا به آنسوب اعزام‌دارد وباینصورت جنگ داخلی نا یجریا آغاز گردید .

دول امپر یالیستی ازطریق‌سازمان‌های جاسوسی خود که گردانندگان واقعی این همه آدم کشی‌و برادرکشی می‌باشند، از هیچ نوع کمك و تشویق آن دریغ‌نمی نمایند . حکومات نژاد پرست و متاسفانه بعضی از حکومات افریقا ئی نیزبنابر تعصبات ملی و فرهنگی ، که میراث استعمار می باشد ، حمایت و شناسائی خودرا از تجزیه طلبان بیافرا اعلان کرده اند .

حکومت استعمار گر پر تگال ۲۵ ملیون دالر طیاره و تو پهای دافع طیاره به بیافرا امداد نموده است . قرار معلوم تنها در المان ۸۲ مرکز استخدام واعزام عساکر اجیر به بیا فرا تاسیس گردیده است . که همین اکنون عدهٔ زیادی از این جنایت کاران حرفه‌وی بر ضد عساکر حکومت مر کزی می جنگند و پستهای حساسی را در اردوی او جوکر اشغال نموده اند. قسمت اعظم سلاحیکه بدست عساکر حکومت مرکزی افتاده ساخت امریکا میباشد . همین حالابیافرا درنیویارك وواشنگتن مراکز اطلاعات دارد .

عناصر مترقی ووطنپرست نایجریا سیاست تجزیه طلبی‌را در کشور خود جداً تقبیح می نمایند ویقین دارند که تجزیه طلبی هیچ‌یك ازپرابلم‌های کشور راحل نمیکندواین سیاست‌که به تحریك امپریالیستها اتخاذ شده جز به امپریالیزم‌بهیچکس مفید نیست .

پاکستان د یوه عمومی بحران په منګولو کی

د نړی آژانسونه، پرله پسی‌دپاکستان د داخلی بحران خبرونه‌خپروی .

په ټول پاکستان کی، دولسی‌اوکارگری مظاهرو او اعتصابونو‌بیاوړو اوپرله پسی څپو، داستبداد اوضد دموکراتیك نظام دبنسټ‌ستنی‌وچړ‌قولی. په هغه‌هیوادکی‌پوهنتونونه‌بند شوی دی اوکارونو خپل عادی نظم بایللی دی .

میرمن ولی‌خان ــ دنیشنل عوامی‌گوند دمربوطو میرمنو په مظاهره‌کی

دپاکستان پولیس دمظاهره‌کونکو په مقابل کی له تشددنه کار اخلی. اوښکی بهونکی گاز، لاټی او گرمه وسله دمظاهرو دمخنیوی هغه عادی وسائل دی‌چه هره ورځ استعمالیږی.

ختیځ بنگال او پښتونستان ، داوسنیو مظاهرو دوه لوی مرکزونه دی. دپاکستان د «نوای وقت» دورځپاڼی دجنوری یوویشتمی گڼی په پښتونستان‌کی د نیشنل عوامی گوند له خوا دزیاتو مظاهرو اوټولنو مفصل خبرونه او عکسونه خپاره کړیدی. ورځپاڼی ضمناً په پیښورکی دنیشنل عوامی پارټی دمیرمنوله خوا دیوی ستری مظاهری خبر اوعکس‌هم خپور کړیدی. اخبار لیکی چه‌دجنوری په شلمه نیټه، په نیشنل‌عوامی‌گوند پوری مربوطو میرمنو، په پاکستان کی دجمهوری نظام د استقرار، دسیاسی بندیانو د خلاصولو ، دیو یونټ دماتولو، دپښتونستان دآزادی اودخان عبدالغفار خان د طرفداری په منظور، شانداره مظاهره وکړه . ددغی ستری تاریخی مظاهری‌دنیشنل عوامی گوند دمیرمنو دلار ښوونکی (بیگم ولی خان) په غاړه وه. دغه مظاهره له «پرده کلب» نه شروع شوه اوپه «سوکارنو سکویر» باندی پای ته ورسیده .

پدغی مظاهری‌کی بیگم ولی خان اوډیرو نورو میرمنو جذابی وینا وی وکړی. اخبار لیکلی چه دیونیم میل په فاصله‌کی په زرهاوو خلك ولاړوو اودپښتنو میرمنو په مظاهره باندی‌یی دگلانو گیډی پاشلی اولاسونه یی ورته پړقول :

رویدادهای مهم جهان

درهفته گذشته

اعراب واسرائیل

روز نامه الاهرام چاپ قاهره‌راجع به روش امریکا دربرابر پیشنهادات پنج‌فقره‌ای شوروی می‌نویسد :

«درحالیکه اتحاد شوروی کوشش بزرگ انسانی را برای رفع بحران وازبین بردن آثار تجاوز اسرائیل درخاکهای عربی آغاز نموده‌است، امریکا این کوشش هارا رد می کند. نطاقان امریکا چیزی را میگویند که نطاقان اسرائیل میگویند. امریکا ازاسرائیل دفاع میکند ومردمان‌عرب این‌را میدانند که‌دست امریکاازآستین اسرائیل بیرون شده است» .

امریکا دربرابر پیشنهادات‌فرانسه نیز خموشی اختیار نموده است

اسرائیل باتیراندازی نامردانه‌برزنان ودختران مکتب درمنطقهٔ تحت اشغال خود نفرت وخشم عمومی را بر ضد این‌عمل غیرانسانی خود برانگیخت. کوشش اسرائیل درراه‌جاگزین کردن اتباع اسرائیل در مناطق اشغالی مربوط به سوریه وتقویه عساکرآن کشور در سرحدات مصر، سوریه، اردن ولبنان خطر یك حمله دیگر را ازجانب اسرائیل بیشتر کرده است.

جرایدمصربیانیه جمال عبدالناصر را درموقع افتتاح‌اسامبلهٔ ملی‌آنکشور چاپ کرده اند. جمال ناصرازکمکهای وسیع ومؤثر شوروی یاد نموده‌گفت: اگر این کمکها نمی‌بود اردوی مصر بحال سابق باقی می‌ماند وزبان من قادر به تشکر نیست. زیرا تشکر خیلی کوچکتر است وبه اثر این کمکها پروگرام جدید اردو بوجود آمده‌که ازاستقلال و آزادی ما دفاع میکند وقوای نظامی ما بسیار قوی وتقویه شده است. جمال ناصر ازجنرال دوگول و مردم فرانسه وازبعضی سران کشور های عربی نیز تشکر کرد .

روز نامه الجمهوریت نوشته است که دربودجه نظامی‌اسرائیل ۳۷فیصد افزایش ازطریق ازدیاد مالیات، قرضه از امریکا، المان غربی و سازمانهای صیهونیت بعمل آمده است .

آغاز ریاست جمهوری ښاغلی نکسن

ښاغلی ریچارد نکسن بحیث سی وهفتمین رئیس جمهور اضلاع متحده امریکا بتاریخ ۲۰ جنوری حلف وفاداری یاد نمود و وظیفه ریاست جمهوری را رسماً از لیندن جانسن تسلیم گرفت .

در وقت مراسم تحلیف اطراف قصر سفید از طرف بیش ازده هزار نفر پولیس محافظت‌می گردید. نکسن طی‌بیانیه ۲۰ دقیقه ای خود ازصلح فقر، عدالت، برابری وغیره حرف‌زد. دربیرون قصر سفید هزاران نفرزن، مرد طفل وعده ئی از عساکر یکه درجنگ ویتنام سهم داشتند، دست بمظاهره زده بودند. مظاهر چیان شعار های«کار، نان، آزادی!»، «جنگ ویتنام را قطع کنید!»، «ازویتنام خارج شوید!» و«مبارزه علیه تبعیض نژادی آغاز گردد!»، راحمل می‌کردند.

نکسن درشرایطی وظیفه ریاست جمهوری را بعهده میگیرد که‌پرابلم های زیاد داخلی وخارجی دربرابرآن قرار دارد. فقر وبیکاری ملیونها نفر کارگر، نزاع های نژادی، افزایش جنایات که بقول خود ریچارد نکسن مرکز آن کشور ، شهر واشنگتن «حیثیت مرکز جنائی جهان» راکسب نموده، پرابلم و یتنام ، پرابلم شرق‌میانه وپرابلم های دیگر ناشی از سیاست خارجی وداخلی حکومات گذشته، همه میراث ناگواریست که ښاغلی نکسن ازاسلاف خود برده است . اکنون دیده شود که ریچارد نکسن درپرابلم صلح بحیث خواست عموم بشریت، تأمین عدالت وآزادی، رفع فقر و بیکاری بحیث خواست مردم امریکا باکابینه۱۲نفری خویش‌که بقول نیویارك تایمز اساساً از«بانکداران، قانون‌دانان‌کارپوریشنها (ص ۳)

د کندهار په بین‌المللی هوایی میدان کی اعتصاب

له کندهار نه رارسیدلی خبرونه وایی چه دکندهار دبین‌المللی هوایی میدان مامورینو دخپلو صنفی او اقتصادی مطالبو او غوښتنوله کبله اودمیدان له مامورینو او مسؤولو مقاماتو سره دمیدان‌دآمر دضدقانونی اوضد کرامت انسانی رویی دقانونی مقابلی په عنوان، دجدی په ۲۷نیټه لاس په اعتصاب پوری کړ .

خبروایی چه دملکی هوایی‌ریاست مقام تراوسه پوری هیئتونه ددی موضوع د تحقیق لپاره کندهارته لیږلی‌دی خونتیجه یی‌لانده ورکړی. مگردیوبل خبرله مخی دکابل‌دهوایی ملکی ریاست مامورین په چهارشنبه ددلوی لومړی ورځ دکندهار دهوایی میدان له مامورینو سره دهمدردی لپاره او د موضوع د څرنګوالی دمعلومولو له کبله دکابل په هوایی میدان کی یومیتنګ تشکیل کړی و. پدی میتنګ کی دهوایی‌ملکی ریاست رئیس‌هم گډون کړی‌و او دمامورانو پوښتنوته یی ځوابونه ورکول .

ویل کیږی چه ددی میتنګ په نتیجه‌کی یوبل هیأت د کندهار دبین‌المللی هوایی میدان دمامورینو دغوښتنو اومطالبو په باره‌کی، دزیات تحقیق لپاره واستول شو .

ددی خبر تفصیل به دپرچم‌گرانو لوستونکوته د مفصل راپور له رارسیدونه وروسته وړاندی شی .

مرگ شاعر

ازعمر این تابلو بیشتراز۱۲سال میگذرد

شامگاهان که عروس فلکی
پرده افگند ز حسن ملکی
مهر آهسته بشد حجله نشین
شاهد ماه بر آمد زکمین
زهره آمد بمیان چنگ نواز
بیخود و عشوه کنان نغمه‌طراز
دختران فلکی رقص کنان
گشت یك یك ز پس پرده‌عیان
انجمنها بفلك گشت به پا
شعله رویان همگی جلوه نما
همه روشندل و آیینه پرست
همه از جام مه چارده مست
خانه چرخ چراغان گردید
دشت ودر نیززر افشان گردید
نور مه درچمن آمد به نظر
به زمرد ورق نازك زر
هر طرف دختر کان چمنی
جامه ها سرخ وسیاه وسمنی
چاك پیراهن شان رایحه خیز
باد آهسته از آن غالیه ریز
نرگس ولاله بکف جام وچراغ
بلبل و فاخته را مشکر باغ
آبشار هر طرفی گرم خروش
زدلش موج به مستی زده‌جوش
باغ پرلطف و هوا عطر فشان
رخ گل گرمتر از طبع جوان
من شوریده سرحسن پرست
شده‌زین‌منظره ها بیخودومست
هرطرف سیر کنان محوجمال
غرق کیفیت امید وصال
ناگهان ناله جانسوز حزین
به محیط دلم انداخت طنین
ناله‌ئی کز جگر سوخته بود
آتشی در چمن افروخته بود
پیش رفتم که لب آب روان
پهلوی نارونی گشت عیان
پیکر رنجبر و چهره زرد
تابلوئی شده تر سیم زدرد
برلبم رفت که ای خسته‌روان!
چه فتاده‌است ترا بردل‌وجان
که چنین ناله سوزنده کشی
هر زمان آه گدازنده کشی؟
آه گرم از دل پر درد کشید
اشك گلگون به رخ زرد چکید
گفت: دردی نبود در بدنم
جز غم خلق و هوای وطنم!
شاعرم ، قلب جوانی ببرم
بود انگیزه چشمان ترم
هرچه بینم، همگی رنج فزاست
منظر دیده من روح گزاست
داغم از غفلت اولاد وطن
جهل تا دامنشان برده یخن
همگی بیخبر از رمز حیات
همگی منتظر روز ممات
سینه ها، سردودل ازسوزبری
روح، افسرده زبی برگ وبری
آرزو ها، همه نا پخته فنا
گفتگو ها ، همه جاوسوسه‌زا
سایق‌خواسته‌ها، حرص‌وهوس
هستهٔ صلح وصفا، کینه وبس
چو نه تفریق شود ناکس‌وکس
حافظ خانه عنقاست مگس
نو جوانان همه بی‌باده خراب
بهر تزیین ظواهر بشتاب
همه زافسونگر غربی‌شده غرق
داغها بر جگر مادرشرق.
سینهٔ سوختهٔ مام وطن
رنگ از رخ شدهٔ شرق کهن
آتشی در دلم افروخته است
به‌من‌ازخود شدن آموخته‌است.
آه .. ای پیکر افسرده وطن!
آه .. ای غنچه پژمرده وطن !
آه ..ای‌بازوی بشکسته شرق!
آه .. ای‌دست‌عقب‌بسته‌شرق!
بعد ازین طاقت افغانم نیست
تاب آه شرر افشانم نیست
تانه بینم دگر این‌توده‌بخواب
حالش از غفلت بسیار خراب
خواهم اکنون که برآید نفسم
وارهاند ز فشار قفسم!..
آخرین نکته همین بود که گفت
مژه اش عقده یا قوت بسفت
پیکر خسته اش افتاد زبون
به لبش‌نقش دوسه قطره خون
باغ ما تمکده شد در نظرم
سوخت زین حادثه جان وجگرم
عهد بستم بخود آن لحظه‌چنان
که : بگیرم ز گریبان زمان
خلق را از ستم آزاد کنم
وطن خویشتن آباد کنم

سرطان ۱۳۳۵ کابل
بارق شفیعی

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤول‌مدیر : سلیمان لایق

(دولتی مطبعه)

پرچم

شماره (چهل وپنجم) دوشنبه ۷دلو ۱۳۴۷ ــ ۲۷ جنوری ۱۹۶۹

اعتراض

درین آواخر دربعضی از شهرهاودهات کشور یك سلسله اجتماعات وتبلیغات زهرآلودومسموم‌کننده ئی‌ازطرف نیروهای‌سیاه‌ارتجاع، بتحریك محافل حاکمه دست راستی داخلی‌وعمال خارجی علیه تنور ، معارف علم و فرهنگ معاصر ، نهضت‌رهائی بخش ملی واجتماعی صورت می‌گیرد . ولی حکومت زیر عنوان«بیطرفی» حالت تشویق کننده‌ئی را بخود گرفته است وگویا عمداًازمینه‌رابرای حمله و یورش ارتجاع سیاه دست راستی تهیه می‌بیند .

پرچم، انزجار عمیق خودرا نسبت‌به این لجام گسیختگی ارتجاع سیاه ابراز داشته ودربرابر سهل انگاری‌حکومت در زمینه شدیداً اعتراض مینماید واعلام میدارد که تاریخ‌وطن‌وخلق افغانستان، عواقب فجیع‌ناشی ازین وضع سیاه را عفو نخواهدکرد.

باید جداً جلو چنین فتنه انگیزی‌وتحریکات ارتجاعی درسراسرکشور گرفته شود وهرچه زود تر دست‌فتنه انگیزی عناصر معلوم الحال دست راستی محافل حاکمه کشورکوتاه گردد .

پدی وروستیو وختونکی د هیوادپه ځینو ښارونو اوکلیوکی، دداخلی حاکمه محافلو دښي لاس اوخارجي‌عمالو په لمسون یولړ زهرجن او مسمونکی تبلیغات اوټولنی، د تنور، دپوهنی، دمعاصر علم او ثقافت اود ملی‌اواجتماعی‌آزادی بخشونکی‌نهضت‌پرضد روانی دی. مګر حکومت د«بیطرفی» ترعنوان‌لاندی‌تشویقونکی‌وزه غوره کړیده ، ګواکې عمداً دښي لاس دتوری ارتجاع یرغل ته‌زمینه برابروی .

پرچم، دتوری‌ارتجاع ددی‌بی‌جلبی‌په نسبت خپله ژوره کرکه څرګندوی اودحکومت دسهل‌انګاری‌په مقابل‌کی‌په کلکه اعتراض کوی اواعلام کوی چه دافغانستان تاریخ اوخلك‌به‌ددی‌توری وضعی نه راپیدا شوی فجیع عواقب ونه بخښی .

باید په کلکه اوپه ټول هیواد کی‌د داسی فتنه پارونکو ارتجاعی تحریکاتو مخه ونیول شی اوژرترژره‌دحاکمه محافلودښي‌لاس دمعلوم‌الحالو عناصرو دفتنو پارولو لاس لنډ شی.

ببرک کارمل

باید برای استقلال واقعی

قوه قضائیه مبارزه کرد

درطول دهها سال دستگاه حاکمه‌افغانستان باتوسل به قهر و قدرت‌نامحدود وقانون‌شکنیها وخودسریها، تمام خصوصیات عمده استبدادشرقی را در وجود خود بحد کمال‌رسانید . حکومت و سازمان ضبط احوالات ، شبکه جاسوسی‌وجاسوس پروری ، نظام پولیس‌وژاندارم، حاکم و محاکم ، ماموران دولت و متنفذین ، همه دستگاهاواشخاصی بودند که تمام ارزشهای‌معنوی مردم مارا باخشونت وحشیانه پایمال می‌ساختند و هستی مادی‌ملت را ازهرگوشه جمع آوری نموده‌دردستهای سیاه مشتی از صاحبان قدرت میریختند .

بیگاری و بیچارگی، ایجاد فضای‌خوف ووحشت، بدبینی‌ویأس، تبعید، شلاق زدن، حبس، توهین وتحقیر نسبت به زندانیان سیاسی، زجروشکنجه های بدنی، کشتن ،درهم شکستن غرور و شخصیت انسانی‌که همه خود سرانه صورت‌میگرفت ثبت تاریخ نظام استبدادی‌کشور است که دیگر هرگونه سعی وتلاش بخاطر تبرئه آن کوشش عبث‌وعقیم خواهد بود .

عمال استبدادکه ازمیان‌پست‌ترین‌وبی‌رحم‌ترین‌افرادانتخاب میگردیدند، اززجرکشیدن هموطنان لذت‌میبردند، همیشه درکمین‌آزادی وخلق بودند، تاچگونه هردو را درزنجیر اسارت‌بکشند. آنها مافوق خلق بودند عدالت ووجدان را نمیشناختند، آنهادشمنان‌آزادی وآزادیخواهان بودند.فقط زر وزور آنهارا به خاك عبودیت وبندگی میکشانید .

قوه قضائیه‌دردستگاه‌استبداد :

سوالی مطرح میگردد که آیادردوران این استبداد طولانی، قوه‌قضائیه و عدالت گستری وجود نداشته است که چنین خود سری‌ها ومطلق العنانی‌ها درکشور حکمروائی‌میکرد؟ وجودداشته، ولی به‌چه ماهیت و شکلی ! در تمام دوران استبداد، قوه قضائیه مانند قوه مقننه (شوری) آله دست واغراض حکومتهای‌فئودالی افغانستان بوده است. قوه قضائیه تاقبل ازانفاذ قانون اساسی جدید جزء یکی از ادارات، یکی ازوزارت خانه های قوه اجرائیه (وزارت‌عدلیه) قرار داشت که عملا ازادارات وزارت داخله (والیها وحکام) دستورمیگرفت وطبعاً وزارت داخله وعدلیه از مقام مافوق تر .

بکمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که یکی ازفاجعه انگیز ترین شیوه های قضائی‌که از مشخصات نظام استبدادی قرون‌وسطائی بشمار میرود، در وجود «قوه قضائیه» کشور ما در قرن۲۰ انعکاس‌یافته است. قضات ومحاکم در کشور (باحفظ استثناآت) نام شریف قضارا به پست‌ترین‌مفهوم‌دربرابر افکارعامه تنزیل دادند و وسیله بی رحمی ، چپاول‌گری و تبهکاری طبقه حاکمه ارتجاعی کشورقرار گرفتند. که‌وجود هزاران هزار واقعه غم‌انگیز ودوسیه های‌سیاه مبین‌ادعای‌ماست. چه‌نقش‌های تبهکارانه نیست که بصورت دستجمعی وبه اتفاق هم «مطابق به تجویز بالا» از طرف پولیس ، مستنطق، مدعی‌العموم، قاضی، حاکم برای درهم‌کوبیدن‌نهضت آزادیبخش خلق‌افغانستان اجراء نگردیده‌است. حق وعدالت در نظر این اشخاص منجمله قضات، منحصراً آن اوامر (ص ۲)

سلطانعلی کشتمند

وضع اقتصادی زحمتکشان

افغانستان

-۱-

زحمتکشان اکثریت عظیم نفوس کشور را در بر میگیرند که بخش عمدهٔ آنان را کارگران ودهقانان ، این‌دونیروی مهم سیاسی‌هم ازلحاظ کمی وهم ازحیث نقش قاطع شان در تولید ملی ، تشکیل میدهند . زحمتکشان که آفرینندگان واقعی تمام نعم مادی جامعه اند وبا کار خلاق وتوانفرسای خود کلیه وسایل زندگی رابه وجود می‌آورند ، در تحت نظام پوسیده‌کنونی اجتماعی‌اقتصادی افغانستان ، محروم ازین نعمات ووسایل آسایش ورفاهیت بوده ، بطوروحشتناکی مورداستثمار وستم اقتصادی مبتنی‌بر سیستم مالکیت بزرگ ارضی بر زمین و سرمایه ، بیدادبیروکراسی وشیوه‌های استثماری مستقیم و پنهانی استعمار نوین ناشی ازماهیت امپریالیزم ــ این دشمن عمدهٔ‌خلقها قرار میگیرند .

درین مقاله کوشش میشود که حتی الامکان بکمك پیکره ها وارقام رسمی موجود زیرین وضع اقتصادی زحمتکشان کشور به اختصار نشان داده شود .ولی باید بخاطر داشت که بنابر فقدان احصائیه های رسمی موثق ، ارائه ارقام تخمینی‌و تقریبی در نشرات دولتی وعدم توجه ادارات به اصطلاح احصائیه گیری رسمی ــ تفاوتهائی ممکن است‌درین احصائیه ها وارقا میکه در تحلیلات ما قبلا در زمینه ارائه گردیده است به مشاهده برسد ،ولی بهر صورت این تفاوتها کوچك بوده در موضوع مورد بحث تاثیربزرگی واردنمیآورد.

طبق احصائیه های رسمی(برای سال ۱۳۴۶) اقشار مختلف‌اجتماعی در افغانستان‌بطورتقریبی بدینترتیب تقسیم بندی میشوند :

ــ مجموع نفوس کشور ۱۵ر۴۳ ملیون است ،متشکل از ۴۸ فیصد زن و۵۲ فیصد مرد، که از جمله ۲ر۵۵ ملیون آن کوچی هااند .

ــ اشخاص مستعد بکار (از ۱۵تا ۶۰ سالگی) عبارت از ۵۰ فیصد نفوس یا ۶ر۴۴ نفر اعم از مرد وزن (بدون کوچی ها) میباشد(۴۹فیصد زنان ــ۵۱ فیصد مردان) ، که از ین قرار ۳ر۲۸ ملیون آنرا مردان و ۳ر۱۶ ملیون دیگر آنرا زنان مستعد بکار تشکیل میدهند .

ــ از مجموع نفوس مستعد بکار اکنون صرف ۳ر۸۱ ملیون آن ،یعنی اندکی بیشتر از ۵۰ فیصد (متعلمان ومحصلان از سن ۱۵بالاتر نیزشامل این رقم‌است) رسماً در کلیه امور تولیدی ، نیمه تولیدی ، تعلیمی و خدماتی بطور دائم وموقت «مشغول بکاراند» ،که این اشتغال غیر کامل وناقص میباشد .

باید متذکر شد که ازین جمله‌فقط ۵۰۰ هزار نفر آنرا زنان تشکیل میدهند که در امورتولیدی واقتصاد روستائی اشتغال دارند .

با در نظر گرفتن افزایش نفوس سالانه، نفوس کوچی های کشور ، استخدام ناقص وغیره میتوان گفت که در حدود دو ثلث نفوس مستعد بکار کشور ، یا بیکاراند ویا درامور غیر تولیدی اشتغال دارند . این‌امر بخوبی میتواند ازسطح فوق العاده نازل تولید وعدم استخدام ، فقدان قدرت‌خریدووضع فلاکتبارزحمتکشان کشور نمایندگی نماید .

ــ از مجموع نفوس «شامل‌کار» ۳۷ر۳ملیون‌آن‌در شقوق‌تولیدی‌مشغول است که به تنهائی ۲ر۹۴ یا نزدیك به ۸۰ فیصد آن درامور زراعت و مالداری اشتغال دارند واندکی‌بیشتر از ۲۰ فیصد دیگرآن در تمام رشته‌های دیگر ،یعنی صنایع ماشینی و صنایع دستی ،امور ساختمانی و جیولوژیکی ، امور ترانسپورتی ومخابراتی (به استثنای ماموران رسمی) وسایر رشته ها (فعالیت‌های تولیدی دردهات) کارمینمایند که‌بالترتیب ۲۳۰ هزار (از جمله ۲۶ هزار کارگران صنعتی و کارگران معادن) ، ۸۳ هزار ،۱۵ هزار و۱۰۰ هزار نفر میباشد .

ــ درساحات غیرتولیدی بصورت مجموعی ۴۴۳ هزار نفر مصروف‌اند که از آن جمله : در امور معارف ۱۲ هزار ، درامور صحی ۶ هزار، درامور ترانسپورتی ومخابراتی (خدمات‌غیر تولیدی) ۱۵ هزار ، درامور تجارتی ۱۰۰ هزار ، در ادارات و موسسات دولتی مجموعاً ۶۰ هزار ودر امور متفرقه ، از جمله شامل فعالیت های غیر تولیدی‌دردهات، ۲۵۰ هزارنفر «اشتغال» دارند . (ص۳)

سلسله اعترافات صدراعظم ووزرای افغانستان :

وزیر عدلیه‌درباره‌تأمین عدالت(!)

درکشور سخن میگوید

از متن بیانیه ښاغلی پوهاند محمد اصغر، وزیر عدلیه بمناسبت‌پنجاهمین سالگرد آزادی کشوردررادیو افغانستان

(روزنامهٔ انیس (۱۱) سنبله ۱۳۴۷)

وزیر عدلیه: «تطبیق‌قوانین‌وتأمین عدالت درکشور ازهمه اولترمستلزم چنان دستگاهیست که برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمین در محاکم، بصورت شایسته مجهز بوده وداد مظلوم را ازظالم گرفته واشخاص متجاوز را، مطابق بقانون بکیفر اعمال شان برساند.»

پرچم: ښاغلی وزیرعدلیه‌درحقیقت درپاراگراف فوق‌اعتراف‌کرده است، چنان دستگاهی درکشور وجودندارد که داد مظلوم را ازظالم بگیرد، زیرا اگر اوبوجود چنین دستگاهی معترف میبود، هرگز نمی‌گفت:«تطبیق‌قوانین وتأمین عدالت درکشور ازهمه‌اولتر **مستلزم چنان دستگا هیست ...**» واما دستگاهیکه فعلا بمنظور «کشف وتحقیق جرائم» موجود است نه تنها نمی‌تواند داد مظلوم را ازظالم‌بگیرد واشخاص متجاوز بحقوق وآزادیهای مردم را بکیفر اعمال شان برساند، بلکه درعمل دیده میشود که ظالم ومتجاوز به حقوق مردم از چنگال عدالت نجات داده میشود .

تاکنون صد ها واقعهٔ قاچاق ، جاسوسی های اجانب، اختلاس‌ها، رشوه ستانی ها وآدم کشی ها رخداده است وآنجاکه فاعلان‌صاحبان زر وزور بوده اند، هرگز وهرگزجانی ومتجاوز را رسوا نکرده وبمحاکمه نکشیده اند، بلکه برعکس برآنان پردهٔ ستر ودست عفو کشیده اند . اگر چنین نباشد، بگویید کجاشدند آن قاچاق بران لاجورد، طلا ودهها قلم دیگر؟ کجا شدند آنانیکه درروز روشن ودربرابر عام آدمهای زنده را به آتش سوختند؟ کجا شدند آنانیکه هزاران سیر گندم را از گدامهای دولت دزدیدند؟ چه شد دوسیهٔ آن جنایتی که باوارد کردن دوای تقلبی صحت مردم مارا بخطر انداخت وازخون خلق سکه ها اندوخت؟ بالعکس برای کارگرانیکه بقانون تکیه کردند و حق خواستند، چه جر میکه تراشیده نشد وچه اتهامیکه برآنان وارد نکردند؟ همین دستگاه بر آنان چه ستمی بودکه نکرد، حتی برای شان جزای اعدام خواستند. وهمچنان صدها وهزاران مثال دیگر ...

آیا همچو دستگاه قادر خواهدبود داد مظلوم را ازظالم بستاندومتجاوز را مطابق بقانون بکیفر اعمالش برساند ؟

درهمین بیانیه ښاغلی وزیر عدلیه وظائف خارنوالی را چنین توضیح میکند: «وظائف خارنوالی :

۱ــ کشف، تحقیق و استنطاق جرائم .

۲ــ نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت کلی ازتطبیق قانون درهرساحه .»

از آغاز تشکیل خارنوالی تاکنون مردم افغانستان بهیچصورتی‌احساس نکرده اندکه درشیوهٔ کهن‌واستبدادی «کشف، تحقیق واستنطاق جرائم» کدام تغییری رخداده باشد . بلکه علی رغم آنچه خوش باوران ازین دستگاه توقع داشتند ، امور مربوط به «کشف، تحقیق واستنطاق‌جرائم» درد آورتر، مشکلتر وپیچیده ترشد.

خوب بخاطر داریم ، وقتی چندی قبل ازیك هموطن دهاتی پرسیدیم: «اکنون کار های شما با تشکیل خارنوالی آسان شده باشد!»اوجواب داد: «قبلا تعداد شان کم بود، آنانرا سیر کرده میتوانستیم، ولی برمازیاد شده اند!»

درموارد خاصیکه ما اطلاع داریم مثلا درمورد کارگران‌جنگلك، گلبهار، کندز، پلخمری و... بازی «کشف وتحقیق جرائم» کاملا موافق ومطابق بامنافع ونظرعدهٔ محدودی ازمقتدرین و بروکراتان وابسته بطبقات مقتدر جامعهٔ ما صورت گرفته است . درحالیکه «کشف، تحقیق واستنطاق جرائم» بصورت واقعی در قدم اول نظرصائب، مردم‌دوستی، وجدان‌آزاد وسلیم، تقوای‌نفس ودانش‌مستنطق‌را ایجاب مینماید .

دستگاهیکه درهرقضیه بلا درنگ وبراساس ذهنیت قبلی، زحمتکشان، کارگران و دهقانان ، آزادیخواهان وعناصر ملی ومترقی را درکشف وتحقیق خود بحیث مجرم بشناسد ولی دربرابر جرائم وزراء ، رؤساء، مالکان بزرگ و دلالان، مرتجعین، متنفذین، ماموران رشوه ستان، حیف (ص ۲)

اطلاعیه

دخلك دموكراتيك پرچمداران ، داد ګران هیواد افغانستان صدیق زمن، دازمون دهیواد رښتونی ملی، ترقی غوښتونکی‌اووطنپال‌قوت اعلام کوی چه:

دخارجی ارتجاعی حاکمه محافلو ــ (امریکائی ، انگریزی، پاکستانی، ایرانی، اونورو) هغه فتنه پارونکی خپرونی او تبلیغات همدا راز د «داخلی» غلام صفتانو، مرتجعینو اوداستبداد او استعمار د دستگاه دگوډاگیانو ، هغه مخاصمانه او له زهرودکی‌خپرونی، تبلیغات‌اوتبصری‌چه دافغانستان دخلك ددموکراتیك قوت او دهغوی دافکارو خپرونکی «پرچم» د ټینګ او مستقل او ژور او وطنپالونکی، مترقی اوشرافتمند موقف پرضد باندی‌کیږی او دهیواد داستقلال، دموکراسی، ترقی، آزادی، اوبیطرف سوله غوښتونکی سیاست په مقابل‌کی ددښمنانو بدنیت اوفتنه پارول ښیی‌په کلکه ردوی‌اوغندی‌یی.

نو موضوع دهیواد آزاده او شریفو وطنوالو ته ورسول شوه ، ترڅو دافغانستان دخارجی‌او داخلی دښمنانو ، ددی لمسونکو تبلیغاتو په مقابل کی خپله هوښیاری‌وساتی اوزموږ دګران وطن افغانستان دخلکو پاك لمنی واقعی خدمتگاران دهغه له دښمنانو نه تشخیص کاندی.

پرچمداران دموکراتیك خلق، این فرزندان صدیق‌مادروطن‌افغانستان، این نیروی راستین ملی و ترقیخواه وطنپرست‌کشورما اعلام میدارد که:

آن‌نشرات وتبلیغات فتنه‌انگیزانه محافل‌حاکمه ارتجاعی‌خارجی اعم از امریکائی، انگلیسی، پاکستانی، ایرانی، وغیره وهمچنان آن انتشارات ، تبلیغات و تبصره های خصمانه و زهر آگین وجعلیات برده صفتان «داخلی» ومرتجعین وعمال دستگاه استبداد واستعمار را که علیه‌موقف استوار و مستقل ملی و عمیقاً وطنپرستانه و ترقیخواهانه و شرافتمندانه‌نیروی دموکراتیك‌خلق افغانستان وناشر اندیشه های آن (جریده پرچم) صورت میگیرد و نمایندگی از سوء نیت وفتنه‌انگیزی دشمنان استقلال ، دموکراسی، ترقی، آزادی و سیاست بیطرفی و مستقل صلحجویانه کشور ما مینماید، جداً رد وتقبیح میکند.

لذا موضوع به اطلاع هموطنان آزاده وشریف کشور رسانیده شد تاهوشیاری خودرا در برابر اینهمه تبلیغات تحریك آمیز دشمنان‌خارجی وداخلی افغانستان حفظ نمایند و خدمتگاران پاکدامن وواقعی خلق‌وطن عزیزما افغانستان‌را از دشمنان آن تشخیص دهند.

به سلسلهٔ حقوق اقتصادی واجتماعی کار گران :

آسه مائی

دستمزد عادلانه ـ ساعات کار

و تأمین حق کار

دستمزد:

اصل اساسی دستمزد اینست که‌در مقابل کار برابر دستمزدبرابر و عادلانه برای کار گران بدون در نظر گرفتن نژاد ، مذهب ، قوم ، جنس و غیره تادیه گردد. بخصوص با برقراری حقوق زنان در برابر انجام کار مساوی ، اختلاف دستمزد بین زن ومرد باید از بین برود . برای انجام کار اضافی مزد مناسب اضافی تضمین گردد ، پایهٔ دستمزد بنحوی گذارده شود که کار گران بکارخود علاقمندی مادی پیدا نمایند و از اینطریق نیاز مندی های حیاتی شان بر آورده شود .

میزان دستمزد بر اساس قدرت خرید پول و مخارج زندگی باید تعیین گردد . برای کارگرانیکه بکارهای دشوار اشتغال دارند ، باید دستمزدی از ١٥ تا ٣٠ فیصدبیش ازمزد کار گران معمولی تعیین‌گردد. کار گران پروژه‌ها وکار خانه‌های مناطق دوردست ویامناطق بدآب‌وهوا نیزباید مزد بیشتری دریافت‌دارند.

میزان دستمزد به این امر که کار گر کدام شکل‌دستمزد رادریافت میدارد نیز بستگی دارد ، مثلا اگر به شکل میزان کار کرده باشد (مطابق این سیستم مزد کارگر مستقیماً به کمیت محصولاتی بستگی داردکه وی تولید می نماید) درینصورت باید دستمزد این قبیل کار گران بیشتر ازکارگرانی‌باشد که دستمزد آنان براساس وقت پرداخت میگردد.

انواع مزد های دیگر نیز وجود دارد ، مثلا پرداخت مزد تصاعدی بر اساس انجام کار بیشتر ازمیزان مقرره نورم کار و سیستم دریافت مزد جایزه‌ای. همچنین آن کارگرانیکه دارای تجربیات و سابقهٔ کار اند باید متناسب به ان دستمزددریافت دارند . اصلا لازم است که‌متناسب با افزایش بهره دهی کارسطح دستمزد نیزمرتباًبالا برود درصورت افزایش ، دستمزد واقعی باید افزود گردد نه اسماً. باید گفت که امکانات تامین شرایط بالا بطورکامل در کشور های سوسیالیستی‌میسر است .

در مادهٔ ٢٣ ـاعلامیهٔ حقوق‌بشر گفته میشود :« هر کس که کار می‌کند بمزد منصفانه و رضائیت بخش ذیحق میشود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند . »ولی در کشور ما سیستم دستمزد ها با هیچ معیار وموازین جهانی مطابقت ندارد . بی‌نیاز از اثبات‌است که‌سطح‌دستمزد ها در افغانستان تا حدی نازل‌است که با آن حداقل نیاز مندیهای خیلی ضروری کار گران کشور تامین شده نمی تواند .

راه اصلاح اینوضع درین است که کار گران رزمندهٔ کشور باید در جهت امحاء استثمار انسان از انسان دلیرانه پیکار نمایند و می‌نمایند تا امکانات تحقق اصل «مزد برابر در مقابل کار برابر» به وجود آید و کار گران بتوانند به نسبت نتایج کمی و کیفی کار خود دستمزد عادلانه وواقعی دریافت نمایند .

ساعات کار:

یکی از طرق استثمار خیلی و حشیانهٔ کار گران همانا طولانی ساختن ساعات کار می‌باشد.اما اکنون کار گران در سراسر جهان در اثر مبارزات قهرمانانهٔ خود توانسته اند که کم و بیش موفق به تقلیل ساعات کار گردند ،بهمان پیمانه ایکه نیرو های مؤلده رشد مینماید ، متناسب با آن باید در ساعات کار نیز تقلیل رخ دهدکه البته در ازاء تقلیل و ساعات کار نباید بهیچصورت از میزان دستمزد کار گران کاسته شود . بخصوص در ساعات کار آن‌کار گرانیکه در شرایط دشوار کار مینمایند مانند کار گران معادن و غیره تقلیل بیشتری باید بوجود آید. این‌امکانات که روز کار بصورت تدریجی کاهش به پذیرد درکشورهای سوسیالیستی اهمیت زیادی برای آن قایل‌میگردند ودرین کشور ها تا حدود زیادی درین‌مورد توفیق یافته اند ، اما در کشور های سرمایه داری هنوز در مورد حفظ ساعات کار و عدم تقلیل آن پا فشاری جدی نشان داده میشود .

در افغنستان اولا ساعات کار در روز برای هفت ماه سال ،٩ساعت بشمول یکساعت استراحت غرض صرف نان و برای پنج ماه دیگر سال ، هشت ساعت تعیین گردیده است وثانیاً غالب کار گران علی رغم غیر قانونی بودن آن مجبور به انجام کار از ١٠ تا ١١ ساعت در روز میگردند .

راه نیل به تقلیل ساعات کار اینست که کار گران کشور برای بهبود شرایط کار مبارزه نمایند.

حق تأمین کار:

کار منحیث پرنسیپ و ظیفه و مایهٔ افتخار هر فرد مستعد بکار است که‌در اثر آن تمام ثروت های مادی و معنوی ایجاد می گردد،بدین جهت در کشور های سوسیالیستی کار گر قدرت سیاسی را بدست آورده ،حق تامین کار برای تمام‌افراد مستعد بکار تضمین گردیده است.

البته این امر در صورتی امکان پذیر میشود که مناسبات تولیدی عادلانه در جامعه استقرار یابد ، اقتصاد ملی طبق پلان کامل و جامع دولتی پیوسته‌رشدنماید ، بحران‌های اقتصادی ازبین برود و نیرو‌های مؤلده پر قدرت و تکامل یافته‌ایجاد گردد .

به‌منظور جلوگیری از نا رضائیتی کامل کار گران‌وبحرانهای اقتصادی در کشور های پیشرفته سر مایه داری گرچه تلاش میشود که‌ازبیکاری افراد جامعه جلوگیری‌بعمل آیدوحتی در صورت بیکاری به کار گران مقدار قلیلی مزد مستمری از طرف دولت تادیه گردد ،امااز‌آنجا ئیکه نمیتوان خصلت انارشی تولید را در تحت نظام سرمایه داری تغییر داد وهم بنابر استقرارمناسبات تولیدی غیر عادلانه ، بیکاری چون مرض مزمنی درچنین جوامع‌رو به توسعه میباشد .

حق تأمین کار دراعلامیه حقوق ـ بشر نیز در مادهٔ ٢٣ آن چنین انعکاس یافته است : « هر کس‌حق دارد کار کند ، کار خودرا آزادانه انتخاب نماید ، شرایط منصفانه و رضائیت بخشی برای کارخواستار باشد ودر مقابل بیکاری موردحمایت قرار گیرد .».

ثابت است که‌در کشور ما هم اکنون ملیونها انسان مستعد وآماده برای کار ، بیکار اند واین خودفقدان حق کار رابرای‌افراد کشور میرساند چه بیکاری با لذات مانع تامین حق کار میگردد . برای اینکه کار برای تمام افراد مستعد تهیه شده بتواند باید آهنگ رشد سریع اقتصادی تأمین گردد . پروسه صنعتی ساختن کشور تشدید شود ، به سیاست تجارتی درهای باز خاتمه داده شود و در نتیجه نیرو های مؤلده بسرعت ارتقاء یابد والبته این امر در صورتی امکان پذیر است که تحولی بنیادی در جامعه ایجاد گردد . درینجا ست که کار گران وظیفه دارند تابغرض تامین حق کار در کنار حقوق وسیع دیگر برای خود و سایر زحمتکشان درامر ایجاد چنین تحولی در جامعه مصمم و پیگیر مبارزه نمایند .

زندگی سیاه گدایان

لکه ننگیست برجبین شرم آور طبقات حاکمه

گدایی درکشورما روز بروز قوس صعودی میپیماید وعده ئی از زحمت کشانیکه بیکار میشوند، با وضع رقتباری، پیوسته بصفوف گدایان می‌پیوندند .

در وطن ما بنابر وجود روابط نادرست اقتصادی واجتماعی وتسلط طبقات حاکمهٔ ستمگر ، عدهٔ کثیری از انسانهای آماده ومستعد بکار از صحنهٔ تلاش و تپش شریفانهٔ زندگی محروم شده و علی الاجبار بسوی تباهی روحی، اخلاقی وجسمی رانده می‌شوند. این‌زحمتکشان‌محروم که مستعد اجراء و قبول هرگونه فعالیت ومسؤولیت میباشند، در اثر فقدان کار ومدارك عایدی مجبور میگردند دست تواناورنج پذیرخودرا بخاطر پول ناچیزی، بطرف هرکس وناکس دراز کنند وکرامت انسانی خودرا مورد معامله قرار دهند .

اکنون دوائر فقرسیاه ـ لشکری ازگدایان حرفوی ایجاد شده است‌که رفته رفته غرور توده های زحمتکش وطن‌را جریحه دار می‌سازد. این‌وضع مستقیماً باسربلندی وآزادگی وطن‌ما برخورد می‌کند وباعث سر افگندگی وطنپرستان میگردد .

هنگامیکه پیر مردی عصا بکف بادست لرزان ازکسی طلب استرحام میکند، درست بقلب انسان چنگ میزند. وقتیکه جوانی تنومندازآستین ژولیده دست برون میکند وکف‌نیمه باز خودرا باسر افگندگی در برابر انسانی میکشاید، زمین زیر پای آدمی میلرزد . زمانیکه زنان بی‌پناه وغربت زده، بخاطر جلب عواطف آدمهای ناشناس ناله میکشند وسرشك میریزند، توفانی از درد واندوه را دردل انسان آگاه ایجاد میکنند. وقتیکه اطفال‌آواره وپدرمرده بانگاهان پرتمنا ازکنار جاده، بسوی آسوده حالان میتازند وپول میطلبند نزدیك می‌شود قلب انسان منفجر گردد .

ادامهٔ این وضع آنهم درعصر پرواز های کیهانی برای ملت ها شرم آوراست. طبقاتیکه این‌شیوه‌را برمردم‌ما روا داشته اند، درحقیقت بزرگترین تحقیررا بروطن ومردم ما تحمیل کرده اند. آنان مستوجب مجازاتند ـ مجازاتیکه‌غروروسربلندی وطن مارا اعاده کرده بتواند .

سوال اساسی اینست که چرا دروطن محبوب ماکه دارندهٔ نفوس نسبتاً محدود ومنابع سرشارطبیعی واقلیم مساعد است، جمعیت گدایان وآوارگان روبتزاید میگراید و سطح زندگی زحمتکشان راه نزول می‌پیماید ؟

چرا افغانستان با داشتن نیروی عظیم زندگی ساز انسانی وداشتن امکانات وسیع انکشاف، نمیتواند بفقر سیاه اکثریت جامعه خاتمه دهد ؟

آیا عامل واقعی این بدبختی وسیه روزی چه چیزی وچه کسانی استند؟ طبعاً وجود نظام فرسودهٔ فیودالی ودر رأس آن کسانیکه‌بخاطر تسکین حرص وشهوات بی لگام‌خود برتمام منابع تولیدی ونعمات مادی وطن ما مستولی شده وبقیمت فقر زحمتکشان‌به امتیازات بی‌حدوحصری رسیده اند وبخاطر حفظ رفاه هرفرد خود، هزاران فرزند زحمتکش‌وطن‌را بفقر، جهل ومرض سپرده اند .

اینان ونظام فرسودهٔ اینانست که وضع فلاکتبار کنونی را برگدایان، آوارگان و زحمتکشان بیکار تحمیل کرده اند وبخاطر ادامهٔ زندگی‌کثیف خویش، زحمتکشانرا مانند دانه‌های بیجان شطرنج بروی جدول منافع طبقاتی خویش از ینسو بدانسو وازآنسو بدینسو میرانند .

موثرترین چاره برای نجات‌گدایان وکوتاه کردن‌عمربدبختی سائرطبقات محروم وزحمتکش‌جامعه، همانابهدف رساندن مبارزات و سیع سیاسی ، اجتماعی واقتصادیست که درروشنی جهانبینی علمی‌صورت میگیرد.صرف همین مبارزات میتواند سر بلندی وکرامت زحمتکشان وطن را اعاده نماید .

باید وطنپرستان مترقی درك‌کنند تا طبقات حاکمهٔ ستمگر موجود برمقدرات زحمتکشان مسلط باشند هرگز وهرگز بدبختی های مردم ما بپایان نخواهد رسید .

باید بخاطر نجات زحمتکشان وریشه کن کردن فقر؛ بخاطر تأمین عظمت و سربلندی وطن و بخاطر مغلوب کردن طبقات ستمگر حاکمه تمام وطنپرستان واقعی وعناصر مترقی تلاشهای خود را در مسیر اصولی با دریای خروشان مبارزات زندگی بخش زحمتکشان همراه سازند وبه داستان غم انگیز فقر، مرض و جهل در وطن محبوب ما خاتمه دهند .

اسد (ك)

(بقیه ص اول)

وزیر عدلیه دربارهٔ تأمین..

ومیل دارایی عامه وثروت ملی، قلم، دانش، انصاف ووجدانش کور وکر باشد، چگونه میتوان آنرا کاشف، محقق ومستنطق شناخت وعقیده‌کرد که او ازآزادی وحقوق مردم دفاع کرده میتواند .

درفقرهٔ (دوم) وظائف خارنوالی ذکر رفته است:

«نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت کلی از تطبیق قانون درهرساحه . »

سوال اینست که با تشکیل خارنوالی که «نظارت قانون محابس» را بعهده دارد، چه بهبودی در وضع محابس کشور رونما گردیده‌است ؟

آنچه درمحابس افغانستان‌میگذرد برای جهان پیشرفته غیر قابل‌تصور است. چه مظالمی که درین محابس علیه محبوسین ، خاصهٔ محبوسین سیاسی صورت نمی‌گیرد .

اتاقهای نمزده و بی‌نور، شبشها وکیك‌ها، امراض وآفات، ضرب ها وشتم‌ها توهین های درد آور وتحقیر های بی‌پایان، گرسنگی و برهنگی گرما وسرما، ذلت و خفت، مجازات مکرر، مسکرات و جنایات، خلاصه رنجها وآزارها را بهم ترکیب کرده وبجان بیجان زندانیان‌حواله‌کرده‌اند.. چنین است محیط نفرت‌انگیز‌محابس!

حوادثیکه در درون این سلولهای بدبوی جریان میکند ودراندیشه‌های محبوسین شکل میگیرد و انعکاس می‌یابد، ننگین ترین و سیاهترین خاطرات را بتاریخ معاصر کشور ما می‌سپارد .

آیا همین است نتیجهٔ « نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت‌کلی ازتطبیق قانون درهرساحه» ؟

آیا و ظیفه داران این نظارت درپایتخت، درشهرستانها ودراطراف دور دست کشور این صحنه‌های وحشت آور «بزن و ببند»، این چپاولگریهای بیرحمانه، رشوه‌ستانی ها، حق تلفی ها وزور گویی های گردنکشان زر وزور را نمی بینند و شاهد اینهمه فجائع نیستند که از طرف مقامات دولتی وتحت‌حمایت آن، برضد کرامت انسانی وعلیه قانون صورت میگیرد ؟

آیا کدام فردی ازین خارنوال ها مرد مقتدر ومتنفذی را حد اقل بخاطر عدول از قوانین موجود کشور به پشت میز محاکمه احضار کرده باشد ؟

(بقیه ص اول)

باید برای استقلال..

ودستور های بوده است که بامنافع طبقه حاکمه و تمایلات مستبدانه تطبیق کند. قانون درنظرآنها وسیله تحکیم قدرت حاکمه و امتیازات غاصبانه ونا محدود طبقه حاکمه بشمار میرفت .

طرزالعمل رجعت قضیه به محاکم فاجعه انگیز است. متهم (بدون فرق میان متهم سیاسی وجنائی) پس ازگذشتن از مرحله استنطاق یعنی پس از زجر وشکنجه جسمی ومعنوی برای «محاکمه» به بیدادگاهها تحویل میشد .

بااین تذکر میتوان‌تاحدی استنباط کردکه محاکم افغانستان‌چه دستگاهی خودسر وستمگردربرابر تمام منورین، آزادیخواهان ، مشروطه خواهان ، عناصر ملی و مترقی وضد استبداد واستعمار بوده است ودهها تن از فرزندان شریف و زحمتکش ووطنپرست وطن مارا بمنظورمتابعت ازقدرت استبدادی وارتجاعی بشیوه محاکم تفتیش عقاید قرون وسطائی به سلولهای زندان وبه چوبه های اعدام فرستاده اند .

مؤجراینکه درنظام قضائی کشور متهم ازحق انتخاب آزادوکیل‌مدافع، محاکمه علنی وحضوری، حفظ کرامت انسانی، اعتراف برضای کامل وغیره برخور دار نبوده است. تبعیض وامتیازات در برابر قانون و حقوق ووظایف، گرفتاری، توقیف‌ومجازات خود سرانه، وبدون حکم محکمه باصلاحیت،عدم‌حالت‌اصلی‌برأت ذمه، اعتراف گرفتن بوسیله جبر واکراه، تعذیب وشکنجه به «مقصد کشف حقایق»، تعیین جزای مخالف کرامت انسانی، خدعه وفریب ، توجیهات وتفسیرات‌ظالمانه‌از...تعرض به‌آزادی افراد، سرایت جزابه اعضای‌خانواده، دوستان ورفقای متهم وغیره وغیره که قانون اساسی جدید کشور تمام

آنرا منع قرار داده است، «قانون»عا محاکم و دستگاه حاکمه کشو بوده است .

قوه قضائی (محاکم) کشور طی ده ها سال از منافع یك گرو کوچك ستمگر نمایندگی کرد وبوسیله جابرانه ترین طرز العمل مقررات وقواعد وقوانین (حتی گاهی همین قوانین را نیز نقص میکردند ازاراده کیف مایشائی دستگاه‌حاکمه منجمله حکومت‌ها و در جهت تحکی موقعیت آنها متابعت میکرد و فاق استقلال بود .

قضا در صورت‌قانو اساسی جدیدافغانستان

قوه قضائیه افغانستان از نظ صورت قانون اساسی‌یك رکن‌مستقل دولت وجدا از قوه مجریه (حکومت است وبه اصطلاح صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را (به شمول دولت که بصفت مدعی یا مدعی علیه قرا گیرد) دارا میباشد. مطابق به ماد ١٠٠،٢٦،٢٥ قانون‌اساسی‌افغانستان مردم ازمساوات در برابر قانون از آزادی، محاکمه علنی وغیـ برخور دار است. ولی سوال حیا دراینجاست که آیا واقعاً درعمل و در ماهیت قوه قضائیه افغانست نسبت به قبل ازانفاذ قانون اساس جدید تغییراتی رخ داده است؟ آیا واقعاً قوه قضائیه افغانستان عملا قدرت آنرا دارد که طبق عدال و قانون وماده نودوهشتم قانو اساسی بآن دعاوی رسیدگی نماید که دولت ویا اشخاص متنفذ حقی ویاحکمی در برابر یك یاگروهی از کارگران، دهقانان، پیشه‌ورا

ماموران، محصلان که مدعی احقاق حقوق خود هستند، بصفت مدعی‌علیه قرار گیرد؟ آیاقوه قضائیه‌افغانستان منحیث ماهیت خودمیتواند مثلامطابق به حق وعدالت وقانون، حکمی بنفع یك کار گر دربرابر یك کار فرما ، یك دهقان دربرابر یك ملاك فئودال صادر نماید ؟ آیا محاکم کشور شایستگی آنرا دارند که چنان‌حکمی صادر کنندکه «عدالت را به بهترین صورت ممکن تامین نماید» ؟

پاسخ مارا در برابر جوابهای این پرسش ها رویداد های مشهودی میدهد که درعرصه سه سال وچند ماه اخیر چه در تظاهرات خونین سه عقرب ١٣٤٤، چه در دهها تظاهر واعتصاب ومارش کارگران‌ومحصلان‌ودادخواهی دهقانان سوختانده‌شده‌وچه‌درمظاهره ٢٥جوزای سال جاری وصدها قضیه دیگر رخ داده است وبیش ازصدها نفر خودسرانه یا ازکار و تحصیل محروم شده اند ویا بهمان سنت سابق تعقیب ، گرفتار و توقیف گردیده اند . این قضایای مشهود وصدها قضیهٔ دیگرکه در دهات وشهرها رخ میدهد، نشان دهنده این حقیقت است‌که حقوق‌وآزادیهای مصرح درقانون اساسی ، بخصوص ماده بیست وششم، هرروز ازطرف دولت ومتنفذین پایمال میگردد. ولی قوه قضائیه‌کشورهمچنان درپوششی ازقواعد، اجراآت محاکم وقوانین وشیوه کهن ودر عمل (نه ازنظر صورت قانون اساسی) باستشاره بالائی‌ها، حکومت ومتنفذین‌که مظهر گویای‌علنی‌آنهادستگاه‌مدعی‌العمومیت (خارنوالی) ووزارت عدلیه میباشد ، «وظائف» سنتی خودرا بکمك همان کادر های قضائی سابق (با حفظ استثناآت) «انجام» میدهد و حتی تاکنون دربرابر نقض عملی اغلب مواد دموکراتیك قانون اساسی که ده ها مرتبه از طرف شوری‌وحکومت وطبقه‌حاکمه ومتنفذین صورت‌گرفته، کوچك ترین عکس العملی نشان نداده است. شگفت انگیز تر اینکه بدتر از محاکم تفتیش عقاید قرون وسطائی‌هم اکنون هستند به‌اصطلاح حقوق دانان جوانی (!) که قبل از محاکمه قانونی، در برابر عناصر ونیرو های ترقیخواه وطنپرست ودموکراتیك خلق افغانستان‌درمحافل شخصی و رسمی قضاوت ظالمانه می‌نمایند و«حکم» ذهنی صادرمیکنند و«ارتداد» خودرا در «مرتد» وانمود کردن دیگران می‌پوشانند .

به هرحال درین مقاله بحث بالای اشخاص‌نیست. بیشتر بالای‌سیستم واجراآت قضائی درکشور است .

بازهم سوالی مطرح میگردد که چرا قوه قضائیه افغانستان‌نمی‌تواند وظائف خودرا مطابق‌به قانون‌اساسی وعدالت ایفا کند؟ پاسخ این سوال درتوضیح شکل وماهیت قوه‌قضائیه افغانستان داده میشود .

شکل‌وماهیت‌قوه‌قضائیه «مستقل» افغانستان :

تجربه نشان دهنده این حقیقت است که قوای سه گانه دولت افغانستان از لحاظ ماهیت خود قادر نیست‌که یك سیستم حقوقی‌وقضائی مدنی را «مطابق به مقتضیات عصر» بمنصه عمل قرار دهد و «شئون وارگان دولت» را «برای تأمین‌آزادی ورفاه افراد» تنظیم نماید، «عدالت ومساوات» را تأمین کند، قانونیت‌را درکشور تعمیم دهد ودرنتیجه‌مطابق به مقدمه قانون اساسی دموکراسی

(ص ٣)

د وردگو بزگران لوټ کیږی

د وردگو څو تنو زلمیانو د وردگو د جغتو د سیمی د یو شمیر بیدارو بزگرانو یو لیك دپرچم اداری ته وسپاره او دهغه دخپرونی کلك سپارښت یی وکړ. په لیك کی ویل شویدی :

« له څه‌مودی راپه دیخوا دوردگو دولایت د جغتو په علاقه‌داری کی یوه‌ملاك دبی ځمکی بزگرانو دنومونو په‌ثبتولو پیل کړی دی. دی ، بی ځمکی بزگرانو ته‌ددولتی ځمکو دویشلو په پلمه پیسی راغونډوی او په‌داسی حال کی چه‌د حکومت مامورین دا وضعه گوری، خو له پټوی‌اود ملاك مخنیوی نه کوی.

کله چه څوك ددی ملاك حاجی صاحب نه پوښتنه کوی: «دڅه‌لپاره له خلکونه دارو پی‌ټولوی ؟»

دی په‌ځواب کی‌ورته‌وایی: «دځمکی‌داخستلو فرمان کوم آسان کار ندی، زما په همدی اندازه پی خپلی روپی لگیدلی دی» ـ له‌بده‌مرغه ځنی بی علمه آخوندان هم دحاجی صاحب ملاتړ کوی‌اود هغه لپاره دشرعی جواز دتراشولو مرسته کوی‌او وایی چه حاجی صاحب ته ددی‌پیسو اخیستل‌په‌دی‌سبب روادی چه‌هغه یی دخلکو دخیر په لاره کی لگوی .

موږ له‌خپلی خوااو ددی سیمی دټولو وږیو ، لوڅو اومحتاجو بزگرانو له خوا له حکومت نه دا پوښتنه کوو چه دا څه لوبه ده ؟ حکومت دی ژر تر ژره پدی باره‌کی دجغتو بزگرانو او بی‌وزلوخلکوته معلومات ورکړی . »

پرچم: دځمکود ویشلواود ناقلینو دچارو افسانه ډیره دردوونکی‌او اوږده ده. دافغانستان فیوډالانو دفاسدی بیروکراسی په مرسته دناقلینو دوکالت داخیستلو اود دولت په ځمکوباندی د ناروا او ظالمانه تجارت لوبه له شلو کلونو راپدیخوا شروع کړیده. دی‌لوبی‌نه یوازی د بزگرانو جیبونه تش کړیدی، بلکه ، نه ختمیدونکی املاکی‌دعوی ، قتلونه، قومی منازعی او سلگونه نور جنایات‌اومشکلات یی راپیدا کړیدی . ډیر څله‌داسی شویدی‌چه«روی شناسانو ،له څو سوو بزگرو کورنیو نه دځمکی په پلمه روپی اخیستی دی اوبیاپی منکر شویدی .

همدا اوس چه‌موږ دا مضمون لیکوداسی اطلاعات موږ ته‌رارسیږی چه ښیبی دهیواد ډیرو سترو اوبډایو بروکراتانو دهیواد په‌شمالی‌ولایاتو کی دلاجایدادی ځمکی وثیقی‌ترتیب کړیدی‌اود بی ځمکی بزگرانو په نوم‌یی‌ددولت ځمکی‌اخستی دی .

کله چه‌ددولت شته‌من وزیران، رئیسان اووالیان داسی بربنډ چپاول ته چمتو وی دکلیو فیوډالان، ملکان به څنگه دا کار نه کوی!!

دخلکو دزړونو درد

فساد دستگاه اداری

رشوت ستانی، قاچاقبری، دزدی، خویشخوری ودستبرد به دارائی‌عامه

بناغلی عبدالغنی (لطیف) ضمن‌تذکر ضرورت یك رفورم بنیادی دردستگاه اداری دولت مینویسد :

« ... جای تعجب است که‌نیت داریم ومیخواهیم ملت‌آباد شود وپلانها پیش برده شود، ولی درباهٔ‌انتظام سرحدات و محدود نمودن قاچاقبری کدام‌قدم اساسی‌نگذاشتیم.. نتوانستیم مامورین فاسد رشوت‌ستانرا زیر دسپلینی بیاوریم‌که تمام مملکت ازدست بازی ورشوت‌ستانی‌آنها بفغان نرسد .

در تاریکی بی‌پروائی ما بعضی‌شعله های آتش برافروخت که باید مارا بیدار میساخت، مانندمفقودشدن‌چندین هزار تن غله درولایت‌ننگرهار ویا مفقود شدن چندین هزار گیلن‌پترول درپلخمری .

قانون واصول در مملکت توسطاغراض شخصی و خود خواهی ودست‌بازی‌وساخته کاری‌اشخاصیکه‌بچوکی های بزرگ تکیه زده اند، زیرپا گذاشته شد واینها همه برای‌دستبرد به هستی مردم جبههٔ متحده‌ایرا تشکیل‌داده، بخویشاوندان‌وهمدستان خویش میدان‌رشوه‌خوری واستفاده جوئی را هرروز وسیعتر‌می‌سازند. هریك ازاینان در زمان محدودی باستفاده ازین خوان یغمامیتوانند درکارته های شهر کابل ودیگر ولایات خانه های‌مجلل‌بسازندوصدها جریب زمین وباغها خریداری نمایند. ولی هیچ یك مرجعی موجودنیست که دست این دزدان مقتدررا گرفته آنهارا‌به سزای لازمه‌برساند.»

مالیات زمین غیرعادلانه است

بناغلی غلام دستگیر یوسف زی ازولسوالی خان آباد عنوانی پرچم نوشته اند:«دریکی ازشماره های گذشتهٔ پرچم‌مضمونی تحت عنوان «مالیات‌بارسنگین بدوش خلق‌است»، جلب‌توجه‌نمود .

اخذمالیات ارضی بهمان سیستم غیرعادلانه قبلی ادامه داشته‌وتکالیف کمرشکنی رابرمردم تحمیل میکند.

وضع اکثریت نفوس این‌ناحیه که‌دهاقین کم‌زمین‌میباشند، بیش ازپیش روبخرابی میگراید. چون‌هیچ نوع‌کمکی ازلحاظ مالی وتخنیکی‌باین طبقه‌صورت نمیگیرد وامکان تاسیس کوپراتیف های زراعتی نیز‌ازایشان سلب شده‌است ،افراد مربوط بطبقهٔ مذکور پیوسته از زندگی ساقط میشوند.چون ازطرفی عوایداین‌گروه روبکاهش است وازجانبی قیمت زمین‌های زراعتی بصورت سرسام آوری بالامیرود ،ایشان‌زمین های خودراسال‌بسال ازدست داده‌میروند وقدرت‌خریدزمین‌های‌دیگررا بصورت قطع پیدانمیکنند .فلهذابگروه‌بیکاران می‌پیوندند ومصیبت خلق‌زحمتکش وطن‌رامزیداً گسترش میدهند،علاوتاً انواع‌بهره کشی های‌ملاکین بزرگ ووجود مالیات غیرعادلانهٔ ارضی بربدبختی های‌این دهقانان می‌افزاید.

اگروضع بدین منوال ادامه‌یابد دراندکترین وقتی‌اراضی‌وسیع‌زراعتی ووادیهای شاداب وطن‌بازهم‌برپیمانهٔ بیشترووسیعتر باشخاص محدودی تعلق خواهد گرفت وبدبختی‌های عمیقتر راموجب خواهد شد. اکنون وقت‌آن رسیده است که‌مالیات مترقی رادرمورد زمین های‌زراعتی ملاکان بزرگ مرعی‌دارند وبدینصورت جلو تباهی مزید دهقانان رابگیرند.

اگردولت بزندگی دهقانان علاقمندی ودلچسپی داشته باشد، بعقیدهٔ من باید تمام اراضی ایراکه ازیك الی‌ده جریب مساحت دارد بشمول احاطه مساکن دهقانان ازمالیه معاف کنند وهرگاه زمین مزروعی ازده جریب تجاوز نماید باید تا اندازهٔ صد جریب، فی هرواحد جریب مبلغ پنجاه افغانی مالیات بستانند وازصد جریب تایکهزار جریب را فی‌جریب یکصد افغانی واضافه‌تر ازآنرا فی جریب دوصد افغانی بستانند. وهمچنان درمورد زمین های للمی‌نیز مالیات مترقی را مرعی دارند .

اگر دولت به مرعی ساختن چنین مالیه‌ئی توجه نکند، زندگی رقتبار کنونی دهقانان روز بروز بدتر شده وفقر سیاه برتمام وادیهای زراعتی کشور دامن خواهد کشید.»

پرچم: وضع مالیات مترقی‌ارضی وایجاد زمینه بخاطر اصلاحات عمیق ارضی مورد تأیید ماست .

مامعتقدیم تا اصلاحات عمیق‌ارضی باراده واشتراك دهاقین کشوروبه‌نفع دهاقین‌اجراء نگردد، وضع‌غیرعادلانهٔ کنونی، که بناغلی یوسف زی بدان اشاره کرده اند، از بین نخواهد رفت .

(بقیه صفحه اول)

وضع اقتصادی زحمتکشان

بملاحظهٔ ارقام بالا میتوان‌دریافت که مجموع افراد «شامل کار» فقط ٢٠ فیصد اهالی کشور را تشکیل میدهد . در حالیکه ٢٦ هزار نفر در امور صنعتی کار مینمایند ، بیشتر از ٨٠ فیصد اشخاص «شامل کار» وهمچنین بطور کلی اضافه تر از دو ثلث نفوس کشور به نحوی ازانحاء متکی به کار زراعتی هستند که‌این خود نمایندگی از یکپایه بودن‌اقتصاد کشور وعدم رشد اقتصادی مینماید که تاثیرات ناگوار آنرا زحمتکشان کشور ـ اکثریت مطلق و محروم جامعه متحمل میگردند .

* * *

بنابر تسلط مناسبات‌تولید فئودالی در کشور ونفوذ امپریالیزم ازآهنگ سریع رشد صنایع ملی و رهائی زراعت از قید وبند فئودالی‌جلوگیری بعمل‌آمده است که‌درنتیجهٔ‌آن‌پیشه ـ وران ودهقانان فاقد وسایل تولید ، نمیتوانند کاری برای خود پیدا نمایند وهر روز تعداد بیشتر آنها در لشکر ذخیرهٔ کار اضافه‌میگردند. دهقانان بیشتردر معرض‌خطربیکاری قرار میگیرند ، هر سال گروه‌کثیری از ایشان بنابر افزایش نفوس‌دهاتی ودر نتیجه پائین آمدن سطح عاید سرانه در روستا های کشور و در اثر استثمار وحشیانه ملاکین ارضی، ستم متنفذین محلی و استبداد ماموران بیرحم حکومتی ـ به امید کاری ولقمهٔ نانی به شهر هامهاجرت مینمایند .اما متاسفانه در شهر ها نیز اکثر آنها نمیتوانند کار مناسبی بیابند ، بنابرآن به انجام هرنوع کاری باشرایط دشوار و کم عاید تن در میدهند . گریزدهقانان از دهات و قراء در حالیکه درشهرها ضرورتی به‌نیروی کار آنان‌وجود ندارد ،یکی از خصایص مشخصهٔ بحران اجتماعی‌واقتصادی افغانستان است .

در اثر مهاجرت تعداد بالنسبه بیشتر دهقانان ورشکست اخیراً تا حدودی جریان«شهری‌شدن» تشدید گردیده است ، چنانچه در چند سال اخیر ١٢٢ر٤ هزار نفر از ولایات مختلف کشور به تنهایی در شهر کابل منتقل شده‌اند .ولی‌با وصف تمام این مهاجرت‌ها از مناطق روستائی به شهری ،چون‌مناسبات تولیدی عقب ماندهٔ فئودالی درکشور مسلط میباشد وافغانستان درسطح نازلی از رشد اقتصادی خود قرار دارد ، هنوز نفوس شهر ها محدود بوده وفاصله بین نفوس شهری و دهاتی زیاد است .طبق احصائیه ها وتخمیناتی که صورت گرفته است ، تناسب نفوس شهری بیشتر از ١٢ فیصد نمیباشد که ازینقرار مجموع نفوس تمام شهر های کشور در حدود ١ر٤٨ ملیون نفر است که از جمله ٢ر٤٣٥ هزار نفر آن در شهر کابل وحومهٔ آن بسر میبرند ، در حالیکه ١٣ر٩٥ ملیون دیگر به‌شمول کوچی ها هنوز در روستا ها زندگی مینمایند .

اکنون بیشتر از ٥٠ فیصدنفوس مستعد بکار شهر ها بیکار میباشند والبته در صورت افزایش سالانه نفوس که طی پلان سوم حد اقل ١ر٩ فیصد قبول گردیده است و بدینترتیب ١٧٠ هزار نفر درین‌مدت اضافه میگردد وهمچنین در اثر مهاجرت نفوس اضافی از دهات کشور به شهر ها که درحدود ٣١٠ هزار نفر خواهد بود ،پروبلم استخدام مشکل تر خواهد شد و لشکر عظیمتری از کار گران بیکار بوجود خواهد آمد ، زیراپیش بینی گردیده که طی پلان سوم در تمام امور تولیدی وخدماتی برای ٦٠هزار نفر دیگر کار تامین گردد(باوصف اینکه تجربه دو ساله پلان وحقایق نشان میدهد که این پیش بینی نادرست وغیره عملی‌است) درحالیکه ازدوطریق بالا درنفوس شهر هابه تنهائی ٤٨٠ هزار نفر دیگر ویا در حدود ٢٤٠ هزار نفر مستعد وآماده بکار افزود میگردد .

در افزایش تعداد بیکاران ، ورشکست شدن پیشه وران واز بین رفتن صنایع دستی کوچك در اثررشد نسبی تولید اجناس‌صنعتی، تورید روز افزون اموال واجناس خارجی بخصوص اجناس مستعمل و کهنه وخرابی وضع صادرات مانند صادرات قالین‌وغیره‌نیز‌سهم میگیرد. پروسه‌تشدیدتبدیل‌شدن دهقانان کم زمین رابه دهقانان مزدور وبیچیز و همچنین بکار انداختن یکتعداد تراکتور ها وآلات تخنیکی زراعتی را در بعضی مناطق افغانستان توسط ملاکین بزرگ ارضی بجای تعداد کثیری ازدهقانان و تمایلات اخیر را جهت ایجاد بعضی شرکت های شخم زنی وغیره کار های دهقانی باوسایل تخنیکی ،درین زمینه باید در نظر گرفت .

رشد فوق العاده بطی صنایع تولیدی در کشور از یکسوو بیکاری تعداد کثیری از کارگران ماهر ونیمه ماهر پس از ختم پروژه های پلان دوم از سوی دیگر باهم تناسبی ندارند . مثلا باوصف تمام هیاهو وتبلیغات حکومت در جهت ایجاد «پروژه های سریع‌الثمر اقتصادی،و تشویق سرمایه گذاری های‌خصوصی از سال ١٣٤٥ تا ١٣٤٦ فقط مجموع موسسات صنعتی کوچك‌و متوسط از ٨٨ موسسه به ٩٥ ارتقاء یافته ومجموع تعداد کارگران صنعتی و معادن از ٢٣ هزار به ٢٦ هزار نفر افزایش حاصل گردیده است . در حالیکه در تعداد کارگران پروژه های ساختمانی‌از یك سال تاسال دیگرتقلیل بزرگی‌رونما میگردد .

بطور مثال تعداد این کارگران‌ازسال ١٣٤٣ (نیمه پلان دوم) تا ١٣٤٦از ٧٤ هزار نفر به ٤٧ هزار تقلیل یافته ، که ازین تعداد در سالهای بعدی نیز در اثر تکمیل پروژه های انتقالی پلان دوم به سوم بطور قابل ملاحظه‌ئی کاسته خواهد شد و

در برابر قدرت جذب «پروژه های سریع الثمر اقتصادی» خیلی قلیل میباشد. بنا به اعتراف حکومت: «ستخدام بصورت مسلسل.. تنزیل نموده که این تنزیل درسال ١٣٤٦ نسبت سال ١٣٤٥ به ٨ هزار نفر رسید .چون پروژه های بزرگ زیر بنای اقتصادی مانند سرك تورغندی- هرات- قندهار، برق‌نغلو وسرك‌دوشی-شیرخان‌بندرروبه اختتام نهادند، باآنکه یکتعداد پروژه های کوچك‌دیگرشروع‌گردید،اما‌استخدام‌در آنها قلیل بود واز نزول سطح استخدام جلو گیری شده‌نتوانست.» (پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ـ ١٣٤٦ ، صفحه ٥١) .

صنوف ماموران موسسات دولتی وغیر دولتی ،روشنفکران از قبیل انجنیران ، دوکتوران ، کارکنان موسسات علمی فرهنگی وغیره و همچنین کارکنان مغازهٔ ها، هتل‌ها، رستورانها وغیره تاحدودی افزایش یافته است. مثلا ، ماموران رسمی دولتی از سال ١٣٤٢ تا ١٣٤٦ از ١٧ر٥ هزار نفر به ٣١ر٧ هزار افزایش یافته که مجموع ماموران رسمی وماموران اجیر دولتی درسال ١٣٤٦ به ٥٣ر٨ هزار نفر میرسد .

باملاحظهٔ ارقام واحصائیه های فوق میتوان گفت که سیمای شهرـ های کشور تغییر پیدا مینماید و استرکتور (ساختمان) اجتماعی درافغانستان، علی رغم بطی بودن آن در کار تغییر وتحول است و زحمتکشان بطور روز افزونی در امر تغییر جامعه به نیروی عمده تری تبدیل میگردند .

(در قسمت دوم این مقاله شرایط زندگی زحمتکشان را مورد بحث قرار خواهیم داد .)

از (ص ٤)

رویدادهای...

وسوداگران ملیونر تشکیل گردیده که واضحا محافظه کار میباشند، چه روشی را دربیش می‌گیرد . روز نامه ها میگویند که درکابینه نکسن حتی یکنفر دموکرات، مامور اتحادیه، سیاه پوست، یازن وجود ندارد .

* * *

تقاضای تشکیل

کابینه صلح

به هراندازهٔ که رژیم سیگون سیاست ترور و اختناق خود را در ویتنام جنوبی شدت می‌بخشد و قوماندانی نظامی امریکا دامنه بمباردمان هوائی خودرابرتمام نواحی وروستا های ویتنام جنوبی توسعه وتشدید می‌نماید، به همان اندازه به مقاومت شدید تر نیرو های وطنپرست مواجه‌می‌شوند، خرابکاری رژیم سیگونی در قسمت جلوگیری ازدایر شدن کنفرانس چهار جانبه پاریس مؤثر واقع نشد. بحران در محافل حاکمه نظامی سیگون عمیق‌تر شده میرود. حیثیت واعتبار آن تاآخرین مرحله سقوط نموده است .

تقاضا برای عوض کردن رژیم فعلی سیگونی وتشکیل یك کابینه صلح بخاطر اعاده صلح درسرتاسر ویتنام جنوبی دامنه وسیعی کسب نموده است. جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی حمایت کامل‌وبدون قیدوشرط خودرا ازاین ابتکار مردم ویتنام جنوبی اعلان وآمادگی خود را برای همکاری باتمام آن شهریان ویتنام جنوبی که خواستار اعاده صلح ، استقلال ملی وبی طرفی هستند ، باردیگر تکرار نمود. اتحاد نیروهای دموکراتیك ملی و صلحدوست ازمبارزه مردم ویتنام بغرض تشکیل کابینه صلح ، فعالانه پشتیبانی می‌نماید .

از (ص٢)

باید برای استقلال...

سیاسی، اقتصادی واجتماعی رامورد تطبیق قرار دهد. علت واضح است زیرا ماهیتاً قوای سه گانه دولت تاکنون برپایه های مناسبات فرتوت وسلطه اجتماعی ، اقتصادی فئودالی وکمپرادوری وبیروکراتیك قرار دارد وتا این مناسبات دگر گون نگردد وجای آنرا یك نظام نوین اجتماعی‌ـ اقتصادی نگیرد، تحقق مساوات ، آزادی وعدالت درکشور امکان پذیر نیست. باید بدین اصل علمی توجه کرد که حقوق وقضا مانند سیاست باپیدایش طبقات ودولت پدید آمده است که مدافع منافع سیاسی واقتصادی طبقات حاکمه ودر واقع اراده آنست و توجیه کننده استثمار وسرکوبی نیرو های مترقی بشمار میرود .

درست است که مطابق به شکل قانون اساسی قوه قضائیه کشور یك رکن مستقل دولت است، ولی تجارب متعدد جنبش ها ی انقلابی وطبقات زحمتکش مبین این حقیقت است‌که فقط بااصل تفکیك قوا واستقلال‌صوری وظاهری قوه‌قضائیه نمیتوان از تأمین عدالت اطمینان حاصل کرد. زیرا آنچه که عمده‌است عبارت ازاین است که عملا درجامعه هیچ نیروئی مافوق ملت قرارنگیرد وواقعاً طبق قانون اساسی کشور حاکمیت ملی به ملت تعلق داشته باشد.

نظام‌قضائی نوین‌ومترقی:

درجامعه ئی‌که قضات ، اکثریت نزدیك باتفاق نمایندگان شوری وحکومت نمایندگی از طبقات حاکمه ستمگر واستثمارگر کنند،هرقدرقوای سه گانه دولت ازهم تفکیك ومستقل باشند بازهم درعمل بیك نقطه ، که همانا استثمار توده های وسیع‌خلق وسر کوبی نهضت آزادیبخش ملی واجتماعی است بهم خواهندرسید ومتحد خواهند شد. پس در چنین شرایط نباید تنها باصل استقلال صوری قوه قضائیه و تفکیك قوای سه گانه دولت اتکاء کرد، بلکه باید ماهیت این قوی را بیش ازهرمساله دیگر درنظر گرفت ومبارزه کرد تاهیچیك ازآنها بالای اکثریت‌قریب باتفاق ملت یعنی خلق قرار نگیرد بلکه به‌آلت‌سلطه خلق تبدیل گردد. درآنصورتست که میتوان نظام‌حقوقی وقضائی نوین و مترقی کشور را ایجاد کرد ودر آنصورت چنین‌نظامی میتواند مبین منافع خلق باشدواتباع کشور را با روح مراعات قوانین واجرای وظائف پرورش دهدوبه‌رشد شخصیت افراد کمك کند، ناظم فعالیت اقتصادی وتشکیلاتی‌وفرهنگی وتربیتی‌تمام افراد کشور باشد ، آزادی فرد را توسعه دهد،وسیعترین حقوق و آزادیهارا برای توده های وسیع خلق تفویض وتضمین کند. درجریان چنین شرایط نوین ومترقی جامعه است که میتوان هرگونه‌تخطی ازمقررات، موازین حقوقی و قانونی وتبهکاری و جنایات را باعلل آن از جامعه از میان برداشت وقوهٔ قضائیه را، انتخاب قضات را، هیأت منصفهٔ منتخب را، علنی بودن جریان محاکمه را، مدعی العموم های خلقی (خارنوالها) و وکلای مدافع خلقی در دادگاه های خلقی‌را وکلیه موازین محاکماتی‌را بربنیاد واقعاً دموکراتیك وخلقی استوار ساخت و قوانین را به حداعلای آن رعایت کرد،وکسانی‌را که مقررات زندگی‌جامعه نوین‌ومترقی وطن ما را برهم زند ونمیخواهد بازندگی‌شرافتمندانه مبتنی‌برکوشش وکار علاقه پیدا کند به کیفر شدید رسانید .

درچنین شرایط است که حقوق و وظایف افراد جامعه کشور ما درقالب موازین زندگی اجتماعی‌مترقی ونوین بطور تفکیك ناپذیر باهم‌تلفیق خواهند یافت .

درنتیجه :

با در نظر گرفتن جهت اصول مترقی و نوین فوق بمثابه دورنمای ایجاد سیستم حقوقی وقضائی واقعاً دموکراتیك وخلقی کشور، درشرایط کنونی منحیث وظیفه مبرم بایدطبق فصل سوم و فصل هفتم قانون اساسی افغانستان و طبق (ماده ٤ بخش سیاسی) مرام دموکراتیك خلق در راه استقلال واقعی قوهٔ قضائیه مجدانه مبارزه کرد وبه فجایع قضائی کنونی خاتمه داد، محاکم ملی ومدنی را ایجادنمود وعدالت گستری نسبی را درجامعه تأمین کرد .

تصحیح

در صفحه (٤) شماره گذشته درستون اول مضمون (رویداد های مهم جهان) درسطر (١٥) کلمه (ویتنام) به (شرق میانه) تصحیح شود .